

مردم ایران در راه سرنگونی رژیم موجود مبارزه میکنند!

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

ساواک هر روز به درندگی خود می افزاید

بگیرترین مبارزان راه خلق در شکنجه گاههای آریا مهوری جان میکنند و هرروز ساواک دسته جدیدی را به سلولهای مگرکار زندانها سرازیر میسازد . در میان این رامردمان ، در کنار زحمتکشان مبارز ، عده بیشتری از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ ملی جان میکنند و از بسیاری از آنان کوچکترین خبری در دست نیست و معلوم نیست در چه تاریخی زیر شکنجه های غیر انسانی جلادان ساواک جان سپرده اند . در کشوری که شاه با گستاخی بینظیری از آن دم میزند که گویا انتخابات آزاد خواهد بود حتی ابتدائی ترین حقوق بشری مراعات نمیشود . افراد بازداشت و زندانی میشوند شکنجه می بینند ، جان میدهند ، ولی هیچکس از سرنوشت آنان اطلاعی بدست نمی آورد . دنباله در صفحه ۲

شاه ساواک از یکسو از افزایش روز افزون ناخشنودی مردم پیش از پیش به وحشت افتاده اند از سوی دیگر با پیش آمد های پرتقال ، پودان و حبشه هم تصویر هائرا از آنچه که ممکن است افزایش این ناخشنودی به دنبال داشته باشد در پیش چشم خون گرفته اش می آورد . همانطور که سراسر تاریخ بشر در مورد همه ضحاک ها نشان داده است ، وحشت دهنشی و درندگی شان را چند برابر میکند و همین خود یکی از گویا ترین نشانه های نا پایداری رژیم است . اگر رژیم در میان مردم پایگاهی استوار داشت به آتمه دروغ و کرافه که دستگاههای تبلیغاتی آریا مهوری و روزنامه های خود فروخته هر روز پخش میکنند چه نیازی داشت و چه احتیاجی به این همه تبه کاریها بود ؟ تعداد بیشتری از آگاه ترین ، جسور ترین و

خبر هائی که از شکنجه گاههای ساواک با وجود دیوار های سانسور هزار میخه رژیم به بیرون درز میکند نشان دهنده آنست که این سازمان نفرت انگیز آدمکش هر روز بر درندگی خویش میفزاید .

اجراء نقش ضد ملی

در پرده عوام فریبی های ملی (در باره نقشه های مشترک امپریالیسم و ارتجاع ایران در خلیج فارس)

چندی اشته شده بود که میتوان نمودار . توطئه هائی باشد که علیه تکامل دموکراتیک جمله پرتقال تدارک می شود . نکته جالب اینجاست که سازمان آتلانتیک شمالی بعنوان یک ستاد مرکزی تکلیف بیمنتهای دیگر امپریالیستی را نیز معین میکند . (۲) روز ششم نوامبر جازف آلسوپ مفسر معروف ارتجاعی آمریکا در روزنامه امریکائی « واشنگتن پست » مقاله ای نگاشت و ضمن آن چنین نوشت : « دیگر وقت آن رسیده است که آنچه را که یکسال پیش نمیشد نوشت ، بنویسیم و آن اینکه ممکن است ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از یک تحریم نفتی جدید در خلیج فارس دست به اقدام نظامی بزند . ایالات متحده نمیتواند متحمل شود که بار دیگر نفت ماهیتا بعنوان یک سلاح نظامی بکار رود بدون آنکه با یک واکنش نظامی لازم روبرو شود و محل این واکنش نظام نیز نمیتواند جای دیگری باشد جز در خلیج فارس ، »

صرف نظر از اینکه تا چه اندازه امپریالیستها در شرایط کنونی تناسب نیروها در جهان قادر باشند سیاست کشتی توپدار ، رمانند « روزگار خوش استعماری » بکار برند ، و صرف نظر از هارت و پورت بیجانی که بمنظورهای معینی در نوشته جازف آلسوپ گنجانده شده ، فاکتورهای یاد شده در فوق ، بهر جهت محتوی مشخص دنباله در صفحه ۲

در اوایل آبانماه سال جاری هنری کیسیجر رجه ایالات متحده امریکاضمن «جهان پیمائی» ویش ، به تهران آمد و در آنجا در قصر سعد شگاه تالستانی شاه ، با وی مدت چهار ساعت بی داشت که وی آنرا « مثبت و سازنده » است . کیسیجر در مصاحبه مطبوعاتی خود در « در مقابل سؤالی که از وی در باره « نقش رقیبانوس هند ، شده چنین گفت : « ایران در این منطقه نقش مؤثری داشته باشد و ما از ایران در این زمینه پشتیبانی خواهیم کرد . پس از عزیمت هنری کیسیجر ، انجام مانور با حضور شاه و وزیر دریاداری ایالات متحده ، در خلیج فارس ، و تأیید مکرر شاه در باره نقش بی برای خود در مورد خلیج فارس ، دریای عمان س هند قائل است ، آشکارا نشان داد که « مؤثر » ایران که مورد پشتیبانی امریکاست ، وقت سخت گرم عمل است . برای آنکه روشن شود که در پس پرده سخنان راق شاه ایران و باصطلاح نقش مؤثر ایران ج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند ، در واقع بد امپریالیستی پنهان است ، خوبست بعنوان دو فاکتور ذکر کنیم :

(۱) اینروزها قرار است در لندن اجلاسیه ج جمعیت آتلانتیک شمالی ، دائر شود . اول وکیل پارلمان انگلستان ، برای کمیسیون بین جمعیت گزارشی تهیه کرده است حاکی از فی که کارشناسان « سازمان آتلانتیک شمالی ، وون برای اقدامات و عملیات پیمانهای تجاویز لمی (از نوع ستو) در اقیانوس هند تدارک مانور دریائی ایران با حضور وزیر دریا ریگان نمیتواند باین نوع نقشها مربوط نباشد . نقشه های عملیاتی قبلا در اقیانوس اطلس

شاه از «انتخابات آزاد» سخن میگوید

هر چندی یکبار بگذاریم که ابدأ و اصلا ربطی به واقعیت مخوف ایران ، استبداد و مطلقیت کامل شاه ، «قدر قدرت» بودن دستگاه دولتی ساواک ، فقدان مطلق هرگونه حقوق و آزادیهای دموکراتیک ، ندارد . ولی بنظر ما از سه جهت این اظهارات میتواند جالب نظر و قابل بررسی باشد . نخست از جهت اعتراف مهمی که در آنست . شاه میگوید که تصمیم بر اینست (یعنی تصمیم او بر اینست) که در ایران انتخابات « کاملاً آزاد » در آینده انجام شود . صرفنظر از تناقض منطقی این جمله که بایدشاه « تصمیم » بگیرد ، تا انتخابات (که حق اصلی و اساسی مردم ایران موافق قانون اساسی است) آزاد باشد ، سخن شاه خود یک تصدیق تلویحی بر این واقعیت عیان است که تاکنون انتخابات در کشور ما آزاد نبوده است . جمله اطلاعات نیز که میگوید ما در آینده شاهد انتخاباتی خواهیم بود که هیچ عاملی در آن مؤثر نخواهد بود ، کاملاً از نوع « هیئت » اعتراضات است . روشن است که این اعتراف با آن دعای دافعی شاه و دیگر سخنگوییان رژیم که گویا در ایران بهترین دموکراسیها و حکومت پارلمانی حکمرانست تبیین فاحش دارد . مردم ایران از این اعتراف اتخاذ سند میکنند .

شاه در برخورد با هیئت رئیسه مجلسین در اواخر مهر ماه سال جاری مسئله « انتخابات آزاد » را بمیان کشید و چنین گفت : « تصمیم بر اینست (۴) که در ایران یک انتخابات کاملاً آزاد در آینده انجام شود و نمایندگان دو مجلس از این امر بخصوص اطلاع دارند . وی افزود : « بهمین علت است که ما معتقد به تعدد حزب در مملکت هستیم . . . اینست که دستگاههای مملکتی و همینطور احزاب باید خود را از هر حیث برای انتخابات آینده آماده کنند و بدانند که این کار امری جدی است . »

روز دیگر روزنامه غیر رسمی اطلاعات در سر مقاله ای که معمولاً برای تفسیر بیانات شاه مینویسد ، نوشت : « در آینده شاهد انتخاباتی خواهیم بود که هیچ عاملی ، جز رأی اکثریت در تعیین سرنوشت آن مؤثر نخواهد بود . »

این نوع جملات شاه و مفسران و سخنش را میتوانستیم نادیده بگیریم و آنرا بحساب عوام فریبیهای

بمناسبت بیستمین سالگرد شهادت افسران توده ای

برای افسران ، درجه داران و سربازان ارتش ایران افتخاری بالاتر از پیوستن به جبهه خلق نیست

بیست سال پیش نخستین گروههای افسران توده ای بفرمان شاه تیرباران شدند . رژیم کودتا که بزور دلار های امریکائی و توطئه ننگین سازمان کل جاسوسی امریکا (سیا) بر سر کار آمده بود ، با گامهای لرزان خود را برای انجام مأموریت ضد ملی خود یعنی تسلیم مجدد منابع نفت ملی شده به انحصارات امپریا لیستی آماده میکرد . رژیم که از فوران خشم عمومی پیم داشت ، تشدید محیط ترسور و ارباب را شرط مقدمهائی تمهیب قرار داد خائلفانه نیت مینداخت و نخستین قربانیان را از میان افسران توده ای انتخاب کرد ، تا بخیال خود مخالفت ها را در درون ارتش و خارج از آن سرکوب کند . سه گروه از افسران توده ای همراه با شاعر جوان مرتضی کیوان در فاصله یک ماه تیرباران شدند . قرار داد نفت به تمهیب رسید ولی رژیم بهدف خود ترسید . مقاومت مردم در درون ارتش و خارج از آن ادامه یافت . وجود ۶۰۰ افسر مشکل توده ای جز ارتشی که دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه را در پشت سر داشت برای رژیم کودتا ضربه ای سنگین بود . کشف ساز مان افسری حزب توده ایران بار دیگر پس از قیام افسران خراسان و تهران در سال ۱۳۲۴ و شرکت افسران در نهضت دموکرا تیک آذربایجان رژیم را متوجه وجود روحیه دموکراتیک در صفوف ارتش کرد و آنرا به چاره جوئی واداشت . تیرباران ۲۶ افسر توده ای و محکوم ساختن چند صد

نفر دیگر به زندانهای ابد یا بسیار دراز مدت ، نخستین اعمال فشار رژیم بر ارتش بود که با اقدامات بعدی و از جمله تصفیه های دامنه دار برای طرد افسران شریف و میهن پرست ، نقل و انتقالات بی در پی برای جلوگیری از همپوندی میان افسران ترقیخواه ، بسط شبکه های جاسوسی و خبرچینی ، بازداشت و حتی سر به نیست کردن افسران باصطلاح مشکوک تکمیل شد . رژیم در کنار این اقدامات خشن کوشید تا با واگذاری امتیازات ویژه به ارتشیان ، تربیت آنان با روح برتری جوئی و تسلط طبیبی و تشدید تبلیغ ناسیونالیسم ارتجاعی و آتی کمونیسم ، میان آنها و جنبش دموکراتیک مردم سرزمینهای مصنوعی ایجاد کند و ارتش را صرفاً به وسیله اعمال قهرزند انقلابی بدل سازد . ولی روشن است که در جامعه ای طبقاتی مانند ایران ، ارتش یکپارچه نیست . اگر بخشی از آن به ملت پیوند با طبقات ارتجاعی در خدمت هیئت حاکمه و وسیله ای برای حفظ سلطنت مستبده شاه است ، بخش دیگر که خود از میان طبقات زحمتکش و محروم برخاسته ، با قوه در کنار مردم و با مردم است . شاید بتوان با پول و پاداش و درجه و مدال و سرخوشی عناصری از این بخش را قریفت و به مقابله با جنبش مردم واداشت ولی همه آنان را نمیتوان از جنبش دموکراتیک مردم جدا کرد و اگر جز این میبود پسیمان ها ، لاهوتی ها ، سیامک ها ، دنباله در صفحه ۲

دوم اینکه این اظهارات شاه گوشه ای از بحران سیاسی رژیم سلطنت مطلقه را نشان میدهد . از زمان ترمیم اخیر کابینه هویدا و سر وزیر شدن آموزگار و دنباله در صفحه ۲

سربازی با شرف را زنده بگور کردند!

خبر رسیده از عمان (ظفار) حاکی است که در روزهای اخیر سربازی با شرف از رفتار ددمنشانه افسر خود نسبت به مردم مظلوم عمان به تنگ آمده ، نیروی درباری خویش را از دست میدهد و بسختی باین افسر پر خاش او را سرزنش میکند . این افسر که انواع جنایتها را در جلو چشم سربازان مرتکب میشده دست به اسلحه کمری میبرد و بسوی این سرباز که وجدانش او را با اعتراض وادار کرده بود ، نشانه میبرد . که اگر اندکی بر برابر درنده ای بیرحم و بیوجدان می بیند درنده را زنده گذاشته است . از اینرو پیشدستی کرده بیلترنگ با گلوله ای این درخیم دیو صفت را بجهان نیستی میفرستد و جهانی را از شر او آسوده میکند . بدستور فرماندهی ارتش مهاجم و تجاوز ایران پس از آگاهی از این رویداد همه سربازان قسمت دنباله در صفحه ۲

نان « به ساواک نزدیک شده ت یا ساواک به «توفان»؟

« توفان » در شماره ۲۱ خود « مورخ فروردین ۱۳۲۴ تحت عنوان « یورش تازه ، نوشت : « دستگاه دژخیمی رژیم شاه یورش تازه ای را عده ای از مبارزان مترقی و وطن پرست میهن کرده است . پس از دستگیری و توقیف پرویز جو ، علی خاوری و شش تن از « ارباب » آنان مدتی است که محاکمه آنها در شرایط خفقان سری برگزار میشود . برای پرویز حکمت جو و وی تقاضای اعدام شده است و از آنجا که دادگاه مخفی است ، کسی از چگونگی ، و سرنوشت این مبارزه جویان ضد استعمار و آگاه نیست . در شرایط ترسور و تسلط حکومت سرنیزه و وظیفه تمام نیروهای ملی و مترقی است که امکانات تبلیغاتی و سازمانی خود بر علیه این دنباله در صفحه ۲

«توفان» به ساواک نزدیک شده است یا...

تجاوز آشکار به آزادیهای دمکراتیک و حقوق اجتماعی و بخاطر آزادی تمام زندانیان سیاسی و احیای آزادیهای دمکراتیک در ایران مبارزه کنند. ما تمام مبارزان آگاه و هموطنان خود را به ادامه مبارزه سر سخت برای لغو دادگاههای مخفی نظامی، بخاطر آزادی زندانیان سیاسی و برای نجات جان تمام مبارزانی که زندگیشان در دادگاههای نظامی و فرمایشی شاه بخاطر افتاد است دعوت میکنیم. تنها با مبارزه همهجانبه و متحد است که میتوان بخوابستههای خود جمله عمل پوشاند.

توده در شماره دوم - سال اول خود مورخ اردیبهشت ۱۳۴۵ تحت عنوان دست جلد کوتاه نوشت:

مبارزه مردم ایران و معاضدت بین المللی نیروها و محافل دمکراتیک جهان باعث شد که شاهزادگان اعدام بروجردی این مجاهد راه خنق بناچار چشمپوشی و ولی عظمی خونخواری محمد رضا شاه فرو نشسته و دو زندانی دیگر بنام علی خاوری و پرویز حکمت جو را همچنان در آستانه اعدام نگهداشته است.

ما خواستار لغو احکام صادره و آزادی کلیه زندانیان سیاسی رژیم کودتا از هر طبقه و هر قشر و از هر مسلک و مرام از هر حزب و جمعیت هستیم. دست جلد از علی خاوری و پرویز حکمت جو کوتاه!

این اظهار نظر ها در باره پرویز حکمت جو و علی خاوری مربوط به زمانی است که این دو گروهک مانوئیلیتی در آغاز فعالیت خود و در همانحال در آغاز جدائی از هم بودند.

پس از هشت سال که سرانجام دست جلد بر یکسر انقلابی پرویز حکمت جو فرود آمد و وی را بنهادت رساند، این دو گروهک مانوئیلیتی نه فقط در باره این جنایت سازمان امنیت و رژیم ترور و اختناق شاه در روزنامه های خود سکوت کرده اند بلکه نمایندگان آنها در جلسه بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان و بنا بر اطلاعیه هیئت دبیران کنگره فدراسیون گفته اند:

این دو سه تن بنا بر اظهارات ضریحشان معتقدند: افرادی که از لحاظ ایدئولوژی وابسته به شوری و حزب توده اند، ولو اینکه بر علیه رژیم شاه مبارزه کنند و گرفتار چنگال این رژیم خون آشام شوند، نباید از آنان دفاع بعمل آید. البته این تمام حرف آقایان نیست. آنها یا را از این هم فراتر نهاده و در بحثهای پس از فدراسیون آلمان مدعی شده اند که این نوع افراد بدلیل وابستگی ایدئولوژیکشان، عناصر جاسوسند و خوششان حلال است و بعنوان اقامه دلیل نیز این منطق ارتجاعی را بعیان کشیدند که کنگره فدراسیون جهانی همانطور که از هلمز، رئیس سابق سازمان جاسوسی دنیا، در صورت گرفتاری و قربانی بدست رژیم شاه! دفاع نخواهد کرد، از شهید پرویز حکمت جو نیز نباید دفاع کند...

و این اظهار نظر و بیعت دقیق تر این دفاعیصرمانه از جنایت سازمان امنیت زمانی صورت گرفته است که دو گروهک مانوئیلیتی «توفان» و «سازمان انقلابی» دوباره عملاً با هم متحد شده اند. اگر بیاد بیآوریم که «توفان» بارها سازمان انقلابی را «لانه عمال سازمان امنیت» دانسته و از جمله در قطعنامه جداگانه ای متذکر شده است که:

بدیهی است که امپریالیسم و سازمان امنیت ایران نیز از اهمیت نهضت مارکسیستی - لیونیستی نوین غافل نبودند و در صدد برآمدن چنانچه برای خویش در این نهضت بیابند. «سازمان انقلابی» هم با شیوه فاشیست خود شرایط مساعدی برای عمل امپریالیسم و سازمان امنیت فراهم آورد. زندگانی این سازمان و پیروزی خیانت های اخیر آشکار میسازد که فعالیت خراب کارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در «سازمان انقلابی» قرین موفقیت بوده است.

آنوقت این سؤال مطرح میشود که: آیا «توفان» هم به «لانه عمال سازمان امنیت» مبدل شده است؟ آیا فعالیت خرابکارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در «توفان» هم قرین موفقیت نبوده است؟ و اینکه کدامیک به دیگری نزدیک شده است: «توفان» به ساواک یا ساواک به «توفان»؟

ساواک هر روز به درندگی خود می افزاید

ساواک پس از کشتن کلیه شادابی مانند گلرخی تیزبایی، دانشیان همین چند ماه پیش بود که نویسندگان نامداری مانند دکتر سعیدی، دکتر شریعتی، فریدون تنکابنی و دیگران را بر زندان و شکنجه گاه روانه کرد. در اوایل سال جاری گروه وسیعی از پزشکان و مهندسیین و سایر روشنفکران زن و مرد تنها بچشم اینک فکر میکردند و اوضاع اجتماعی ایران را از نظر علمی بررسی مینمودند بزندان کشیده شدند و هنوز هم که نزدیک به یکسال از گرفتاری آنها میگذرد کسی از سر نوشت آینده آنان باخبر نیست. بدنبال این دسته گروه دیگری از روشنفکران روانه زندان شده که اکثرشان از مهندسیین درجه اول کشور بوده اند، کشوری که برای هر نیمه مهندس خارجی صد هزار تومان در سال بدور میریزد. در میان این گروه اسامی عددهای از برجسته ترین فارغ التحصیلان دانشکده های فنی ایران مانند مهندس حبیب خسرو شاه، مهندس صدر زاده، مهندس زرکش، مهندس اصفهانیان، مهندس خلف و عددهای از بستگانی آنها دیده میشود. خبرهای رسیده گویای آن هستند که اکثر افراد این گروه را زیر شکنجه های غیر انسانی جسماً خورد کرده و مهندس حبیب خسرو شاه را مانند هوشنگ تیزبایی و پرویز حکمت جو زیر شکنجه کشته اند. وظیفه همه مین بر سرانست است که در هر جا که هستند با استفاده از هر امکانی که در دست دارند برای رسوا ساختن رژیم جنسی ساواک برای دفاع از جان این زندانیان و برای آزادی همه راد مردان دیگری که در شکنجه گاههای مرگ آریا مهربی ایران دست و پا میزنند با پیگیری و خستگی ناپذیری کوشش کنند. رژیم کثونی ایران هر اندازه بر درندگی خود بیفزاید نمیتواند شعله آزادی منی و میهن دوستی را در مردم ایران خاموش کند. این آتش شعله خواهد کشید و بارگاه سراسرننگ شاه و دستیارانش را تا بن خواهد سوخت. این حکم تاریخ بشری است و از آن آریا مهر هم با همه باد و بویوش سرپیچی نتواند کرد. روشن

برای افسران، درجه داران و ...

روزی ها، و کیلی ها، محقق زاده ها، مشری ها، مدنی ها، جمشیدی ها، عطارد ها و کلالی ها از صف نظامیان یا بعرضه مبارزه مردم نمیگذشتند. افسران میهن پرست و ترقیخواه ارتش ایران مانند همه انسان های شریف، مفهوم زندگی را چیزی بالاتر از خور و خواب و درجه و مقام و ظواهر فریبده حیات میدانند، تنها بخود نمی اندیشند و قطع منافع شخصی خود را در نظر ندارند. تعلق آنها به ارتش چیزی از تهدد و مشورت لیت اخلاقی و اجتماعی شان در برابر زحمتکشان نمیگاهد، بلکه آنها بیشتر میکنند.

وابستگی فزاینده رژیم به امپریالیسم و توسل روز افزون به شیوه های حکومت فردی و استبدادی، تشدید استثمار زحمتکشان و بیعدالتی اجتماعی، همان گونه که مبارزات مردم را علیه امپریالیسم و دیکتاتوری سلطنتی تشدید کرده، بخش مترقی ارتش، یعنی افسران و درجه داران مترقی و مردم دوست را نیز که از اسارت کشور خود در چنگال امپریالیسم و ارتجاع رنج میبرند، در پیوستن به صفوف مردم و شرکت در مبارزات مردم مصمم تر و فعال تر خواهد کرد. هم اکنون سیاست نظامیگری رژیم، تسلط مستشاران امپریالیستی و تبدیل ارتش ایران به ارتشی مجاز و مداخله گری درجه نارضایتی را در بخش مترقی ارتش فروتر ساخته است. اعزام افسران و سربازان به خارج از مرز های ایران و اجبار آنان به ایفاء نقش ژاندارم منقطه هرگز مورد تأیید عناصر مترقی ارتش ایران نیست. عدم رضایت در میان عناصر مترقی ارتش چنانچه با مبارزات مردم پیوند یابد میتواند نقش ارزنده ای در رهائی مردم از دستم ارتجاع و امپریالیسم ایفا کند. در صفوف ارتش ایران که فرزندان رشید و میهن پرستی چون سیسایان، سیامک ها و روزبه ها به خلفای ایران تقدیم داشته بسیاری از افسران که قلبشان آکنده از عشق ب مردم است، فضایی خفقان آور کثونی میتواند مرز های موقت میان عناصر مترقی ارتش و مردم بوجود آورد، اما قادر نیست ارتش ایران را با آنچه سنتهای درخشان انقلابی به ارتش ضد مردمی بدل کند. افسران و سربازان میهن پرست ارتش از انجام مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود در تبال خلق های زنجیردیده ایران غافل نخواهند ماند و همه جشم کثونی سرانجام تبدیل

شاه از «انتخابات آزاد» سخن میگوید

قرار گرفتن وزارت کشور و کلیه امور استخدامی تحت نظر او، تا اجراء انتخابات میان دوره های شهسوار بعنوان نمونه «انتخابات آزاد» هر ناظر دقیقی متوجه بود که رژیم مطلقه شاه در اثر تناقضات درونی سیستم سیاسی خود قصد دارد دست به تغییراتی در کار خود بزند تا خود را با شرایط بهتر همساز گرداند. روشن است که از نظر خواسته های مردم ایران که مایلند رژیم استبدادی کثونی سرنگون شود، این مانور ها برای ایجاد مکانیسم قابل انتطاف تری بسود سلطنت مستبدانه بکلی بی اهمیت و غیر قابل اعتناست. ولی از نظر بررسی مشکلات درونی سیاسی رژیم، نمی توان و نباید آنها را نادیده گرفت.

سوم اینکه اظهارات شاه و اقدامات و تحولاتی که میتواند در پی داشته باشد، نمونه ای از مانورهای عامقربانانه رژیم و شخص شاه در مقابل فشار روزافزون افکار عمومی مردم است که از استبداد خشن و سیاه و یک بند و تجاوزات بی بند و بار آن بجهان آمدندان. دگرگونیهای شگرفی که در جهان رخ میدهد، زندگی این رژیم و ماهیت ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی آنرا که بیش از پیش بیگ و صاه ناچور مبدل میشود، حتی برای آن کسانی که در مقابل آن راه سکوت و تحمل در پیش گرفته بودند، بیش از پیش روشن میسازد و رژیم مطلقه در درون جامعه ما بیش از پیش منفرد میشود. لذا در این جریان باید کاری کرد؛ ولی بر همه کس روشن است که شاه ابتدا قصد ندارد در خطوط اساسی سیاست داخلی خود یعنی استبداد، ساواک و آنتی کمونیسم تغییری دهد. وی این نظریات مانور ارتجاعی خود را بارها در مصاحبه های متعدد خوش اعلام داشته است. لذا عمل او تنها بیک سلسله مانور های توأمقربانانه برای تقییر دکوراسیون سیاسی منجر میگردد. مثلا ممکن است در آینده شرح و مفسر جدیدی برای «منوینت ملوکانه» از میان گروه چاکران شناخته و ناشناخته پیدا شود ولی جریان امور در واقع همان است که بود. اما اشتباه شاه که در شیانی استاد است در آنست که تصور میکند توده های مردم را با این چشم بندینها و تقییر دکور ها میتوان فریب داد.

مردم ایران مدتهاست که نظر سرجیخ خویش را در باره سیاست داخلی و خارجی ارتجاعی این رژیم اعلام داشته اند. آنها این رژیم را سد اساسی تکامل آتی جامعه میدانند و در راه سرنگونی آن بعنوان محمل و شرط مقدم هرگونه حرکتی به پیش مبارزه میکنند.

سربازی با شرف را زنده بگور کردند!

را بصف و در برابر چشمان وحشت زده آنها سرباز دلیر و جان باز را زنده بگور میکنند! سپس لاشه افسر نابکار را با تشرفیات ارتشی بایران روانه میدانند. این رویداد از سونی تنگه ای از چگونگی روشهای پرورشی بیدادگرانه افسران ارتش براندهانی کارشاسان امپریالیستی و از سونی دیگر علامت آنستکه با وجود کوششهای فراوان در تبدیل سربازان و مجروحان به روح و بی عافیه، بزرگ ارتشعاران فرمانده یعنی شاه توانسته است وجدان انسانی را در نهاد سربازان بکشد. زنده بگور کردن سربازی که در دفاع از جان خود در مقابل خطر مرگ حتی، یک حیوان شروز انسان نما را بی خطر کرده، بیش از آنکه در صفوف ارتش ایجاد ترس و هراسی کند، آنها را بمعاضدت سیاست نظامیگری رژیم موجود و هدفهای آن آگاه میکند. لشکر کشی شاه بجهان و هجوم برحمانه ب مردمیکه در راه آزادی و استقلال کشور خود علیه امپریالیسم و سلطان قرون وسطایی قابوس مبارزه میکنند و کمترین ساقته دشمنی با مردم و یا کوچکترین خطری برای کشور ما ندارند، چنان جنایتی است که بهیچوجه نمیتوان آنرا توجیه کرد. باشد که زنده بگور کردن سربازی با شرف نه تنها وجدان سربازان بلکه وجدان آن گروه از افسران را که هنوز بهره ای از عواطف انسانی ندارند بیدار کند و از اینگونه رویدادها و جنایاتی که بدستور رژیم محمد رضا شاهی انجام میگردد عبرت گیرند و علیه آنها بهیچازهر چیزی خیزند!

به فریاد شده و به غریو همگانی خلق خواهد پیوست. مینو

ننگ باد بر دزدان کفش زاله کم

زاله دختر نهساله است زاله کفش ندارد او در کوره تب میسوزد پدرش بی پول است مادرش گریبان در آتش تب دمیلم حرف میزند. هذیان میگوید با کفش رؤیائی خود سخن دنبال اتومبیل صاحب کارخانه پدرش میدود داد میکند: کدشهای من بایستد! می بیند که کفشهایش انگشتر الماس شده در انگشت بانوی هوسران صاحب کارخانه می بیند که کفشهایش در مونت کارلو روی دست بدست می بیند کفشهای کوچکش ویسکی شده در کریستال دختر میلو می بیند کفشهایش به جت جنگی بدل شده کبود پرواز به توپ و تانک بدل شده به در سنگیت آهنی زندان بدل شده زاله در جنگل انبوه بیست میباید دلار! دنبال کفشهای کوچک خود باهای برهنه خود را بتل کرده به کاخ سر کفش خود را میبندد مرورایدی شده در تاج به لندن می رود تا از کسریوم کفش خود به پن میزود تا از کرپ کفش خود را پس بامریکا می رود تا از بتاکون کفش خود را پس زاله دختر نهساله است زاله کفش ندارد. مانوش

اجراء نقش ضد ملی ...

استبداد امپریالیسم امریکا را از نقش مؤثر نشان میدهد. موافقت اخیر امریکا و انگلیس در مور پایگاه اتمیک و موشکی در جزیره مرجانی کارسایه که علیرغم اعتراض خلتهای منطقه مورد تقیید و تأیید شاه قرار گرفته، تلاشهای شاه برای سرهم بندی کردن یلوك تازه اقتصادی و نظامی از کشور های جنوب آسیا، باتانک، عو و بمنظور مقابله با اندیشه سالم و صلح آمیز جمعی در آسیا، لحن تهدید آمیز جرنال فورد، کیسیجر در مورد کشورهای تولید کننده نفت و همه عناصر بهم مربوطی است که مرحله سیاستهای تجاوز کارانه امپریالیسم و دستیاران را در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند میکند.

به همین جهت اظهارات و نقشه های شاه مورد، بیش از آنکه تنها ناشی از بلند پروازی شوینیستی باشد، حاکی از هملهنگی سیاسی امپریالیستی است که شاه پیوسته تبه و وظیفه را برای کمک بانها و تأمین غلبه آنها بر مشک با صراحت آمیخته به بیشمری تکرار کرده و مردم ایران در دام این تیرونک تبلیغاتی چارچایش نخواهند افتاد که گویا اقداماتی در بازگشت به عظمت باستانی ایران در خلیج بدست شاهنشاه ایران، در دست اجراء است ایران ماهیت ضد صلحی و جنگ سردی این را که برای ایجاد کانون تشنج تازه در خلیج برای تضعیف جنبش ضد امپریالیستی منطقه، مقابله با نقشه امنیت جمعی آسیائی، خلاصه پرواز آماجهای ضد مردمی غارتگران امپریالیستی و تیرونک ارتجاعی محلی است بخوبی می بیند و با این نقشه شوم مبارزه کرده اند و میکنند. ا. س.

رادیو پیک ایران

همه روزه از ساعت ۶ تا ۹ و ۴ دقیقه ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۱ و ۲۲ متر برانله پخش میکند.